هادیانه

پهلوان تمام‌عیار

رسول اکرم(ص) فرمود: الصَّرَعَةُ کُلُّ الصَّرَعَةِ، الصَّرَعَةُ کلُّ الصَّرَعةِ، الصَّرَعةُ کلُّ الصَّرَعةِ: الرَّجُلُ الذی یَغضَبُ فَیَشتَدُّ غَضَبُهُ و یَحمَرُّ وَجهُهُ و یَقشَـــعِرُّ جِلدُهُ، فَیَصرَعُ غَضَبَهُ / پهلوان تمام عیار، پهلوان تمام عیار، پهلوان تمام عیار، کسی است که به خشم آید و خشمش بالا گیرد و چهره‌اش سرخ شود و مو بر بدنش راست شود، اما خشم خود را مغلوب کند.

«الترغیب و الترهیب»

کاشانه

مدیرمسئول: محمد جواد اخوان
سردبیر: غلامرضا صادقیان
دبیر ویژه‌نامه: حسین گل‌محمدی
همکاران تحریریه: نیره ساری، نیره محمودی
محبوبه قربانی
چاپ: همشهری

گروه سبک زندگی
پرونده
قهرمان ملی کیست؟

سردار محمد تولایی، معاون سابق هماهنگ‌کننده سازمان اطلاعات سپاه:

حاج قاسم از مسیر اخلاص و خدمت بی‌ادعا قهرمان مردم شد

نیره ساری

سردار محمد تولایی معاون سابق هماهنگ‌کننده سازمان اطلاعات سپاه در گفت‌وگو با «جوان» گفت: شهرت حاج قاسم سلیمانی نه از جنس شهرت‌هایی بود که با ابزارهای رسانه‌ای ساخته می‌شود، بلکه از جنس محبوبیتی بود که از دل اخلاص و خدمت بی‌ادعا بیرون می‌آمد. مشروح گفت‌وگو با وی را در ادامه می‌خوانید.



از نگاه شما چه ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری باعث شد حاج قاسم سلیمانی از یک فرمانده نظامی فراتر برود و به چهره‌ای با جایگاه قهرمان ملی در میان اقشار مختلف مردم تبدیل شود؟

حاج قاسم سلیمانی پیش از آنکه یک فرمانده نظامی باشد، انسانی بود که ایمان، اخلاص و مردمی‌بودن در تار و پود وجودش تنیده شده بود. آنچه او را از یک فرمانده صرف فراتر برد، ترکیبی از شجاعت و تدبیر در میدان‌های سخت بود، اما آنچه این ترکیب را ثمربخش و ماندگار کرد، پیوند عمیق اعتقادی او با ولایت فقیه بود. شهید سلیمانی خود این پیوند را چنین بیان کرده است که «چیزهایی از آقا دیده‌ام که نمی‌توانم پشت سر ایشان حرکت نکنم» و در وصیتنامه خود نیز تأکید کرده است که «خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید.» این تبعیت، نه از سر تکلیف سازمانی، بلکه برخاسته از ایمان و معرفت بود و به حرکت او جهت و عمق بخشید. در سوی دیگر، رهبر انقلاب نیز پس از شهادت او، با تعبیری راهبردی، او را نه یک فرد، بلکه یک مکتب معرفی کردند و فرمودند: «به شهید حاج قاسم سلیمانی به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به چشم یک مکتب، یک راه و یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم.» جوهره این مکتب را نیز دو خصلت قرآنی «صدق» و «اخلاص» دانستند. ترکیب این اخلاص و صدق با شجاعت، تدبیر، فروتنی و مردمداری، از او چهره‌ای ساخت که جایگاهش فراتر از یک فرمانده نظامی رفت و در قلب اقشار مختلف مردم جای گرفت.

در روزگاری که شهرت افراد بیشتر با تعداد دنبال‌کنندگان، دیده‌شدن در رسانه‌ها و محبوبیت مجازی سنجیده می‌شود، حاج قاسم سلیمانی چه ویژگی‌هایی داشت که بدون تکیه بر ابزارهای شهرت‌ساز، در قلب مردم جای گرفت؟

شهرت حاج قاسم سلیمانی نه از جنس شهرت‌هایی بود که با ابزارهای رسانه‌ای ساخته می‌شود، بلکه از جنس محبوبیتی بود که از دل اخلاص و خدمت بی‌ادعا بیرون می‌آمد. او سال‌ها فرمانده‌ای ناشناخته بود و خود هیچ‌گاه به دنبال نام و آوازه نبود. آنچه او را در قلب‌ها نشاند، ساده‌زیستی، بی‌تکلفی و حضوری خالصانه در میان مردم بود. مردمداری او نه برای جمع‌آوری آرای مردم، بلکه برای خدمت صادقانه به آنان بود. تفاوت بنیادین شهرت او با برخی چهره‌های رسانه‌ای امروز در این است که شهرت آنان بر پایه دیده‌شدن و جلب توجه لحظه‌ای بنا شده است، اما محبوبیت سلیمانی بر پایه ایمان، اخلاص و خدمت واقعی استوار بود. او برای رضای خدا و خدمت به مردم کار می‌کرد، نه برای ساختن تصویری از خود و همین خلوص نیت باعث شد نامش ماندگار شود، در حالی که شهرت بسیاری از چهره‌های امروزی زودگذر است.

اگر بخواهیم شخصیت شهید سلیمانی را از زاویه مفهوم «قهرمان واقعی» بررسی کنیم، کدام ویژگی‌های ایشان را باید شاخص و معیار قهرمان بودن بدانیم؟

شجاعت نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند کسی را به قهرمان ملی تبدیل کند. قهرمانی واقعی ترکیبی از شجاعت، تدبیر، اخلاص و مسئولیت‌پذیری است و شهید سلیمانی نمونه‌ای برجسته از این ترکیب بود. شاخص‌های قهرمانی او را می‌توان در چند مؤلفه قابل سنجش صورت‌بندی کرد. نخست، پذیرش هزینه شخصی و خطرپذیری در میدان، بدون چشمداشت به پاداش؛ دوم، پاسخگویی و تداوم خدمت در شرایط دشوار، حتی در عرصه‌های غیرنظامی؛ سوم، فروتنی و پرهیز از خودبزرگ‌بینی در اوج قدرت و شهرت؛ چهارم، مسئولیت‌پذیری در قبال همه مردم، فارغ از تعلق سیاسی یا قومی. آنچه این مؤلفه‌ها را در او ثمربخش کرد، اخلاص بود؛ او به فکر نام و اعتبار نبود و همین خلوص، به شجاعت و تدبیرش برکت می‌داد. قهرمان واقعی کسی است که شجاعتش در خدمت دیگران باشد، نه در خدمت خودش.

امروز نوجوانان و جوانان بخش زیادی از الگوهای خود را از اینستاگرام، تیک‌تاک و سایر شبکه‌های اجتماعی انتخاب می‌کنند؛ فضاهایی که گاهی شهرت را با قهرمانی اشتباه می‌گیرند. به نظر شما چرا نسل جدید ممکن است یک چهره پرطرفدار مجازی را با یک قهرمان واقعی اشتباه بگیرد؟

نسل جدید ممکن است یک چهره پرطرفدار مجازی را با یک قهرمان واقعی اشتباه بگیرد، زیرا فرهنگ سلبریتی در عصر رسانه‌های دیجیتال، الگویی را در ذهن‌ها شکل داده است که محورش میزان دیده‌شدن و جذب توجه لحظه‌ای است. نوجوانان در این فضاها با چهره‌هایی مواجه می‌شوند که شهرتشان بر پایه سرگرمی و جذابیت بصری بنا شده است و این تصور را ایجاد می‌کند که شهرت همان قهرمانی است. آنچه قهرمان را از چهره پرطرفدار جدا می‌کند، عمق، تداوم و هزینه‌ای است که قهرمان در زندگی واقعی می‌پردازد. آموزش سواد رسانه‌ای نیز باید به نوجوانان کمک کند تا میان تصویر و واقعیت تمایز بگذارند و به جای دنبال کردن نمایش خود، به کسانی بنگرند که زندگی‌شان وقف خدمت شده است.

رسانه‌های جهانی در بسیاری از موارد با استفاده از جذابیت‌های بصری، جنجال و تبلیغات، از برخی چهره‌ها قهرمان می‌سازند؛ قهرمانانی که ممکن است پشت شهر تشان هیچ مسئولیت‌پذیری یا خدمت اجتماعی وجود نداشته باشد. به نظر شما چرا نظام رسانه‌ای امروز به سمت تولید قهرمانان مصرفی و زودگذر حرکت کرده است؟

چون در منطق آن، آنچه اهمیت دارد جلب توجه و کسب سود از طریق دیده‌شدن است، نه ارزش‌های پایدار انسانی. همان‌گونه که کاپلان، استاد ارتباطات، اشاره می‌کند، آنچه در این فضاها اهمیت دارد نه خود واقعیت، بلکه تصویری از واقعیت است که در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. بر همین اساس، رسانه‌ها با جذابیت بصری و جنجال، چهره‌هایی می‌سازند که شهرتشان عمری کوتاه دارد. در مقابل، مسیر قهرمان شدن شهید سلیمانی بنیاداً متفاوت بود. او هیچ‌گاه برای دیده‌شدن تلاش نکرد و سال‌ها ناشناخته ماند. شهرت او محصول اخلاص، معنویت و خدمت خالصانه بود، نه محصول تصویرسازی. قهرمان مصرفی برای مصرف و برای خود ساخته می‌شود، اما سلیمانی برای خدا و برای مردم کار می‌کرد و همین تفاوت، نام او را از چرخه زودگذر شهرت بیرون آورد.

یکی از موضوعات مهم در معرفی قهرمانان به نسل جدید، فاصله میان تصویر رسانه‌ای و شخصیت واقعی آنهاست. اگر بخواهید بدون کلیشه و شعار، حاج قاسم را به یک نوجوان ۱۵ یا ۱۶ ساله معرفی کنید، از کدام رفتارها، منش‌ها یا خاطرات کمتر شنیده‌شده ایشان شروع می‌کنید تا او با یک انسان واقعی و قابل شناخت مواجه شود؟

یکی از بهترین مصادیق مستند برای این کار، فیلم سینمایی «کوچ» است که به دوران کودکی، نوجوانی و جوانی او می‌پردازد و به تصریح سازندگانش، کوشیده است زیست واقعی این قهرمان را به تصویر بکشد و به پروپاگاندا و شعارزدگی مبتلا نشود. این فیلم نشان می‌دهد که قاسم نوجوان نیز از همان جنس نوجوانان امروز با دغدغه‌ها، مسئولیت‌ها و انتخاب‌های کوچک روزمره بوده است. همچنین می‌توان از ساده‌زیستی او گفت؛ از اینکه در بازگشت به کرمان، کمتر کسی باور نمی‌کرد او همان فرمانده شناخته‌شده باشد و از احترامش به پدر و مادر. این تصویر یک انسان واقعی و قابل لمس می‌سازد که نوجوان می‌تواند خود را در مسیر او ببیند، نه در برابر یک مجسمه بی‌عیب و دست‌نیافتنی.



شهرت حاج قاسم سلیمانی نه از جنس شهرت‌هایی بود که با ابزارهای رسانه‌ای ساخته می‌شود، بلکه از جنس محبوبیتی بود که از دل اخلاص و خدمت بی‌ادعا بیرون می‌آمد. او سال‌ها فرمانده‌ای ناشناخته بود و خود هیچ‌گاه به دنبال نام و آوازه نبود. آنچه او را در قلب‌ها نشاند، ساده‌زیستی، بی‌تکلفی و حضوری خالصانه در میان مردم بود

با توجه به تجربه و شناختی که از شهید سلیمانی دارید، اگر قرار باشد سه ویژگی اساسی از شخصیت ایشان را به‌عنوان معیار قهرمان ملی به نوجوانان و جوانان معرفی کنید، آن سه ویژگی کدامند؟

سه ویژگی اساسی شهید سلیمانی که می‌تواند معیار قهرمان ملی باشد، عبارتند از نخست، اخلاص؛ او کارها را برای رضای خدا و خدمت به مردم انجام می‌داد، نه برای دیده‌شدن. دوم، مسئولیت‌پذیری؛ او در هر موقعیتی که احساس می‌کرد کاری باید انجام شود، بدون تردید قدم جلو می‌گذاشت و پای پیامدهای آن می‌ایستاد. سوم، مردمی‌بودن و ساده‌زیستی؛ او هیچ‌گاه خود را از مردم جدا ندید و با همه با فروتنی رفتار کرد. این سه ویژگی، هرچند در هم تنیده‌اند، مرزهای متمایزی دارند اخلاص به انگیزه درونی مربوط است، مسئولیت‌پذیری به عمل و پاسخگویی و مردمی‌بودن به کیفیت رابطه با دیگران. یک نوجوان امروز می‌تواند این ویژگی‌ها را در زندگی روزمره تمرین کند، بدون نیاز به اتفاقات خارق‌العاده. برای تمرین اخلاص، می‌تواند کارهای خوب را بدون انتظار تشویق و دیده‌شدن انجام دهد. برای تمرین مسئولیت‌پذیری، می‌تواند مسئولیت‌های کوچک در مدرسه، خانواده و محله را بپذیرد و تا پایان به انجام برساند. برای تمرین مردمی‌بودن، می‌تواند به هم‌کلاسی‌ها و همسایگان کمک کند و از نیازمندان غافل نشود.

تلنگر

قهرمان را برای نوجوانان دست‌نیافتنی نکنیم

مرضیه بامیری

آن روزی که خبر آمد شهید سلیمانی شهید شده است، زن و مرد سوگوار شدند و در نبود قهرمان شجاعشان اشک ریختند. شعار من یک قاسم سلیمانی‌ام میان بچه‌ها پرتکرار شد و از همان شب وداع باشکوهش، حاج قاسم شد الگوی بسیاری از کودکان و نوجوانان ایران. او رسم قهرمانی را به جا آورد و هر جا ردی از او باقی ماند جز خوبی و ساده‌زیستی نبود. او حتی برای شهادتش برنامه داشت و به اسم سرباز وطن دفن شد. حالا قرار است والدین و مدارس، قهرمان تربیت کنند. چگونه باید الگوی مناسب برای فرزندشان معرفی کنند؟ وقتی او هر روز در فضای مدیا با الگوهای مجازی مواجه است، چگونه باید قهرمان واقعی را به او شناساند؟ چگونه باید به او آموخت که قهرمان بودن به معنی لایک بیشتر و دنبال‌کننده‌های بیشتر نیست. اینکه بگویند فلان ورزشکار یا فلان سلبریتی الگوست چون طرفداران زیادی دارد، بدون اینکه بداند کدام رفتار الگو پرطرفدار است؟ چه کار مهمی کرده یا کدام قدم ارزشمندی برداشته که شایسته الگوشدن است؟ آیا اینکه او از شهرتش برای تبلیغ اکسسوری‌های مورد علاقه‌اش استفاده کند کافی است؟ اینکه دنبال‌کننده سعی کند مثل او تیپ بزند برندهای مورد علاقه او را بخرد یا سبک زندگی‌اش را به او شبیه کند.

اشتباه بسیار رایجی که در جامعه درخصوص قهرمان‌سازی انجام می‌شود تقدس بخشیدن افراطی به انسان‌های زمینی است. آنقدر آنها را برجسته می‌کنند که کسی حق ندارد درباره‌شان حرف بزند. آدم‌هایی که بی‌نقص هستند و هرگز تصمیم اشتباه نگرفته‌اند، در حالی که آن فرد موفق یا شهید عزیز، همان مسیر دیگران را رفته و از مدرسه و دانشگاه شروع کرده است. او هم آزمون و خطا داشته و در نهایت مسیرش را انتخاب کرده است. اسطوره کردن قهرمان‌ها اگر همراه با الهام بخشیدن و شناخت باشد خوب است، اما وقتی تبدیل به تقدیس افراطی می‌شود نتیجه معکوس می‌دهد. وقتی کسی آنقدر بی‌نقص جلوه داده شود، نوجوان چگونه خودش را در آن مسیر ببیند؟

وقتی کسی یا راهی را بیش از حد تقدیس کنیم، یعنی ویژگی‌های انسانی را از او گرفته و یک شخصیت اغراق‌شده مملو از نیکی ساخته‌ایم. یک فرشته بی‌خطا. در چنین شرایطی فرد از الگو به شدت فاصله می‌گیرد. این تقدیس خطرناک است. چون نوجوان را برای رسیدن به یک مسیر درست ناامید می‌کند. قهرمان واقعی ویژگی‌هایی دارد که باید به فرزندان آموخته شود. باید بداند قهرمانشان در چه شرایط سختی قرار داشته، بداند او در شرایط سخت چه ارزش‌هایی را حفظ کرده و در مواقع حساس چه موضع‌هایی گرفته است. باید بداند قهرمانش برای مردم چه کاری کرده است یا چه قدمی برای نفعشان برداشته است. باید از موقعیت‌های ترس و شکستشان بداند. اینکه سبک زندگی‌شان چگونه بوده یا حتی رابطه‌شان با ورزش چگونه بوده است. قهرمان‌هایی که به عناصر زیبایی توجه داشته‌اند. یا هر رفتاری که برای نوجوان‌ها خوشایند است.

باید یاد بدهیم می‌توان گاهی با انتخاب میان رفتن و ماندن قهرمان شد. قهرمانی یک انتخاب درست است در یک لحظه دشوار. جهان پهلوان تختی قهرمان شد چون پهلوان هم بود. رفتار و منش اوست که اسمش را در تاریخ ماندگار کرده. شهید فخری‌زاده که این روزها بیش از همیشه جای خالی‌اش حس می‌شود، میان دهها انتخاب، مسیر سربلندی وطن را برگزید. در سکوت و گمنامی کار کرد. اکنون ابرقدرت‌های جهان انگشت به دهان قدرت موشکی ما شده‌اند. یا قهرمانی که از جنس نوجوان‌ها بود. علی لندی نوجوانی بود در لحظه‌ای دشوار نجات جان دیگران را به جان خودش ترجیح داد و برای نجات دو تن از زن‌های همسایه به دل آتش زد. او جان دو نفر را نجات داد، اما خودش میان آتش سوخت و تبدیل شد به یک قهرمان ملی. او ثابت کرد قهرمان شدن، شجاعت و فداکاری به میزان سن و شهرت و مقام آدم‌ها نیست. گاهی انتخاب اینکه نجات دیگری اولویت تو باشد، یعنی تبدیل شدن به یک قهرمان.

یا راه دور نرویم. وقتی حسین فهمیده در آن لحظه حساس تصمیم گرفت از جان باارزش خود بگذرد. جلوی آن تانک را بگیرد، فکرش را هم نمی‌کرد یک روز تاریخ درباره شجاعتش قضاوت کند. او در لحظه تصمیمی گرفت که خیال می‌کرد درست است. اگر الگوها را درست معرفی کنیم، اگر به جای نتیجه، مسیر را نشان بدهیم، اگر از دستاوردها و شکست‌ها با هم بگوییم، آن‌وقت الگوی سالم شکل می‌گیرد. آن وقت زندگی قهرمان یا الگو به زندگی نوجوان نزدیک شده و به هم پیوند می‌خورد. آن‌وقت نوجوان قهرمانی را نه فقط در میدان مبارزه و نبرد بلکه در همان انتخاب‌ها و تصمیم‌های ریز و درشتی می‌بیند که هر روز با آن مواجه است. از اینکه یاد بگیرد به حقوق و جان دیگران احترام بگذارد. اینکه یاد بگیرد فداکار باشد حتی در موقعیت‌های کوچک‌تر. باید قهرمان‌های ملی را به بچه‌ها شناساند؛ بیش از آنکه ستایش شوند باید از مسیرشان گفت و آموخت.

نکته

همه فرزندان مسئولیت‌پذیر این مرز و بوم قهرمانند

زهرا هنربخش

این روزها کافی است چند دقیقه در شبکه‌های اجتماعی وقت بگذرانیم تا با دهها چهره آشنا شویم که هرکدام به شکلی خود را در جایگاه یک قهرمان، الگو یا فرد موفق معرفی می‌کنند. کسانی که سبک زندگی، پوشش، سفرها، درآمد و حتی روابط شخصی‌شان به موضوع توجه هزاران نفر تبدیل شده است. گاهی تعداد دنبال‌کنندگان یک فرد، بیشتر از هر ویژگی دیگری به او اعتبار می‌دهد و محبوبیت در فضای مجازی، به‌اشتباه معیاری برای سنجش ارزش و تأثیرگذاری افراد قرار می‌گیرد، اما آیا هر کسی که دیده می‌شود، شایسته قهرمان نامیده شدن است؟ آیا شهرت و محبوبیت می‌تواند جایگزین مسئولیت‌پذیری و فداکاری شود؟ شاید یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در روزگار ما باید با نوجوانان و جوانان در میان گذاشت، همین باشد؛ اینکه قهرمان واقعی چه کسی است و چه چیزی یک انسان را از دیگران متمایز می‌کند؟ یکی از تفاوت‌های مهم قهرمان واقعی و قهرمان کاذب، در انگیزه و هدفی است که رفتار او را شکل می‌دهد. در فضای رسانه‌ای امروز، گاهی شهرت به‌عنوان نشانه موفقیت معرفی می‌شود. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی نیز معمولاً محتوایی را بیشتر به مخاطب نشان می‌دهند که هیجان‌انگیزتر، جنجالی‌تر یا سرگرم‌کننده‌تر باشد. در چنین فضایی ممکن است فردی صرفاً به دلیل ظاهر متفاوت، رفتارهای غیرمتعارف یا حاشیه‌های زندگی شخصی‌اش به چهره‌ای شناخته‌شده تبدیل شود. قهرمان واقعی کسی نیست که صرفاً دیگران درباره او صحبت کنند؛ کسی است که رفتار و انتخاب‌هایش می‌تواند زندگی دیگران را بهتر کند. او برای دیده شدن کار درست انجام نمی‌دهد و ارزش‌هایش را با میزان تشویق و توجه دیگران تغییر نمی‌دهد. ممکن است هیچ دوربینی هنگام کمک کردن به یک انسان نیازمند مقابلش نباشد، اما همین رفتار ساده می‌تواند نشانه‌ای از یک شخصیت بزرگ باشد.

قهرمانان واقعی معمولاً مسیر آسان‌تری از دیگران انتخاب نمی‌کنند. آنها در موقعیت‌هایی که بی‌تفاوتی ساده‌تر است، مسئولیت می‌پذیرند و زمانی که دیگران از دشواری‌ها عقب‌نشینی می‌کنند، برای انجام وظیفه خود می‌ایستند. این همان نکته‌ای است که باید به نوجوانان منتقل شود؛ اینکه قهرمانی صرفاً متعلق به میدان‌های بزرگ و اتفاقات تاریخی نیست. دانش‌آموزی که به‌جای تقلب، برای یادگیری واقعی تلاش می‌کند، نوجوانی که در برابر تمسخر همکلاسی خود سکوت نمی‌کند، فردی که به سالمندان کمک می‌کند یا کسی که در یک فعالیت گروهی، مسئولیت خود را به‌درستی انجام می‌دهد، هرکدام در اندازه توان و موقعیت خود رفتاری ارزشمند انجام داده‌اند. حتی درس خواندن نیز زمانی می‌تواند به یک اقدام اثرگذار تبدیل شود که هدف آن صرفاً کسب نمره و مدرک نباشد. نوجوانی که تلاش می‌کند دانش و مهارت خود را در آینده برای حل مشکلی از جامعه به کار بگیرد، در حقیقت از همین امروز در حال ساختن آینده‌ای مفیدتر است. قهرمان زندگی خود بودن، یعنی انسان در برابر ضعف‌ها و اشتباهاتش مسئولیت‌پذیر باشد، برای بهتر شدن تلاش کند و در موقعیت‌هایی که امکان انتخاب میان درست و نادرست وجود دارد، راه درست را برگزیند. چنین قهرمانی شاید هیچ‌گاه به تیتر رسانه‌ها تبدیل نشود، اما اثر حضورش در خانواده، مدرسه و جامعه باقی خواهد ماند. برای تربیت نسلی که به جای شهرت‌طلبی، به دنبال اثرگذاری باشد، نباید صرفاً از قهرمانان بزرگ برای نوجوانان صحبت کنیم، بلکه باید فرصت تجربه کردن رفتارهای قهرمانانه را در اختیارشان قرار دهیم. وقتی نوجوان در خانه مسئولیتی برعهده می‌گیرد، در مدرسه برای حل یک مشکل گروهی مشارکت می‌کند، در برابر بی‌عدالتی از فردی که توان دفاع از خود را ندارد حمایت می‌کند یا اشتباه خود را بدون انداختن تقصیر بر گردن دیگران می‌پذیرد، در حال تمرین ویژگی‌هایی است که یک انسان مفید و قابل اعتماد به آنها نیاز دارد. نباید فراموش کنیم که قهرمان واقعی لزوماً کسی نیست که هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد یا اشتباه نمی‌کند. قهرمان کسی است که پس از اشتباه، مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرد و برای جبران آن تلاش می‌کند. کسی که در شرایط دشوار، اخلاق و انصاف را کنار نمی‌گذارد و منافع جمعی را هم در تصمیم‌هایش در نظر می‌گیرد.

روز قهرمان ملی می‌تواند فرصتی برای بازنگری در همین مفهوم باشد. جامعه برای ساختن آینده‌ای بهتر، بیش از آنکه به نوجوانانی نیاز داشته باشد که فقط قهرمانان را تحسین می‌کنند، به نسلی نیازمند است که خودشان مسئولیت‌پذیر، شجاع، اهل تلاش و دغدغه‌مند باشند. با این نگاه باید گفت همه فرزندان مسئولیت‌پذیر این مرز و بوم قهرمانند.

الهه طریقی، استاد دانشگاه و عضو انجمن روانشناسی ایران:

شناخت کودک و نوجوان از قهرمان باید تحلیلی و نقادانه باشد

محبوبه قربانی

الهه طریقی، استاد دانشگاه و عضو انجمن روانشناسی ایران می‌گوید: هدف این نیست که کودک و نوجوان صرفاً از یک قهرمان تقلید کند، بلکه باید بتواند با شناخت و تحلیل نقادانه رفتارهای او ویژگی‌هایی را که ارزش الگوبرداری دارند، در زندگی خودش به کار بگیرد. متن گفت‌وگو با این کارشناس را در ادامه می‌خوانید.



رفتار و انتخاب‌های روزمره والدین چگونه بر شکل‌گیری روحیه مسئولیت‌پذیری در فرزندان اثر می‌گذارد؟

کودکان آن رفتاری را دارند که دیده‌اند، نه آنچه را که می‌شنوند. رفتار روزمره والدین، بیش از توصیه‌ها و نصیحت‌هایشان بر شکل‌گیری شخصیت فرزندان اثر می‌گذارد. تعهد به مسئولیت‌ها، پذیرش اشتباهات، نظم و برنامه‌ریزی در زندگی روزمره والدین، بهترین الگوی رفتاری برای کودکان است. وقتی کودک مسئولیت‌پذیری را در رفتار پدر و مادرش می‌بیند این ویژگی برای او به یک ارزش واقعی و درونی تبدیل می‌شود و دیگر نیازی نیست والدین دائماً با پند و نصیحت او را به انجام مسئولیت‌هایش تشویق کنند. والدین از حدود دوسالگی می‌توانند مسئولیت‌های ساده را به کودک خود بسپارند. البته این کار باید متناسب با سن و توانایی او و به شکل بازی‌گونه آغاز شود. برای مثال، جمع کردن اسباب‌بازی‌ها می‌تواند یکی از نخستین مسئولیت‌های کودک در خانه باشد. نکته مهم این است که مسئولیت‌ها باید متناسب با سن کودک باشند و بدون منت گذاشتن، سرزنش یا وابسته کردن کودک به پاداش مالی به او سپرده شوند. هدف این است که کودک از انجام این کارها احساس رضایت و لذت کند و مسئولیت‌پذیری را بخشی طبیعی از زندگی بداند نه وظیفه‌ای تحمیلی که مجبور به انجام آن است.

بهترین راه برای معرفی الگو به نوجوان، پرسشگری و گفت‌وگوست، نه موعظه کردن و تحمیل نظر. اگر می‌خواهیم نوجوان از یک شخصیت اثرگذار الگو بگیرد، نباید صرفاً ویژگی‌های مثبت او را برایش برشماریم و از او بخواهیم همان رفتارها را تکرار کند، بلکه باید فرصت فکر کردن و تحلیل‌کردن را در اختیارش قرار دهیم



چرا بعضی نوجوانان نسبت به مشکلات و نیازهای اطرافیانشان بی‌تفاوتند؟ خانواده چه نقشی در شکل‌گیری این بی‌تفاوتی یا توجه به دیگران دارد؟

ریشه بسیاری از بی‌تفاوتی‌های نوجوانان را باید در شیوه تربیتی والدین جست‌وجو کرد. گاهی افراط در حمایت و تأمین تمام نیازهای فرزند و گاهی نیز بی‌تفاوتی و بی‌توجهی عاطفی والدین، زمینه‌ساز چنین رفتاری می‌شود. وقتی همه امکانات و خواسته‌های کودک بدون هیچ مشارکت و تلاشی از سوی او فراهم باشد، ممکن است به‌تدریج رنج‌ها و نیازهای دیگران را نبیند و احساس مسئولیتی در برابر اطرافیان خود نداشته باشد. در مقابل، مشارکت و همدلی در محیط خانواده می‌تواند الگویی برای فرزند باشد. وقتی نوجوان می‌بیند اعضای خانواده به دیگران توجه می‌کنند و در کارهای داوطلبانه و امور خیرخواهانه مشارکت دارند این رفتار را نیز یاد می‌گیرد و به‌تدریج در زندگی خود به کار می‌بندد.

برای گسترش این حس مسئولیت‌پذیری در محیط مدرسه و جامعه چه باید کرد؟

برای گسترش این حس مسئولیت‌پذیری باید فرزند را در فعالیت‌های جمعی مشارکت دهیم. مسئولیت‌های گروهی در مدرسه و کلاس، فعالیت‌های داوطلبانه و حتی مشارکت در کارهای نیکوکارانه خانوادگی می‌توانند فرصت‌های مناسبی برای این تجربه باشند. نکته اصلی این است که نوجوان در عمل تجربه کند رفتار و تصمیم‌های او چه تأثیری بر دیگران و جمع می‌گذارد. وقتی متوجه شود عملکردش فقط به خودش محدود نیست و می‌تواند در زندگی اطرافیان و محیط اجتماعی نیز اثرگذار باشد، احساس مسئولیت از محیط خانه فراتر می‌رود و به مدرسه و جامعه گسترش پیدا می‌کند.

در کنار رفتار والدین، انتخاب الگوهای مناسب نیز در شکل‌گیری شخصیت و مسئولیت‌پذیری کودک و نوجوان نقش دارد. چگونه می‌توان با فرزندان درباره تصمیم‌ها و انتخاب‌های یک شخصیت اثرگذار گفت‌وگو کرد تا خودشان ویژگی‌های ارزشمند و قابل الگوبرداری او را کشف کنند؟

بهترین راه برای معرفی الگو به نوجوان، پرسشگری و گفت‌وگوست، نه موعظه کردن و تحمیل نظر. اگر می‌خواهیم نوجوان از یک شخصیت اثرگذار الگو بگیرد، نباید صرفاً ویژگی‌های مثبت او را برایش برشماریم و از او بخواهیم همان رفتارها را تکرار کند، بلکه باید فرصت فکر کردن و تحلیل کردن را در اختیارش قرار دهیم تا نوجوان بتواند آزادانه درباره شخصیت‌ها، رفتارها و تصمیم‌های آنها نظر بدهد. برای مثال از او بپرسیم: «به نظرت نقاط قوت و ضعف این شخصیت چه بود؟»، «چرا چنین تصمیمی گرفت؟» یا «اگر جای او بودی، چه انتخابی می‌کردی؟» این پرسش‌ها کمک می‌کند نوجوان به جای پذیرش بی‌چون‌وچرای یک الگو، درباره رفتارها و انتخاب‌های او فکر کند، آنها را بسنجد و به درک شخصی خودش از ویژگی‌های ارزشمند برسد. در واقع، هدف این نیست که کودک و نوجوان صرفاً از یک قهرمان تقلید کند، بلکه باید بتواند با شناخت و تحلیل نقادانه رفتارهای او، ویژگی‌هایی را که ارزش الگوبرداری دارند، در زندگی خودش به کار بگیرد.